

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسی طباطبائی یزدی دامت برکات

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۹۱ - یکشنبه ۹۲/۲/۱۵

کلام آخوند رحمته در حاشیه بر کفایة

مرحوم آخوند در حاشیه بر کفایة بر خلاف آنچه در متن کفایة فرمودند، معتقدند مکلف در چنین حالتی نمی‌تواند از طرف دیگر علم اجمالی استفاده کند^۱. برای روشن‌تر شدن کلام آخوند رحمته آن را در قالب مثال توضیح می‌دهیم:

فرض آن بود که دو إناء «الف» و «ب» وجود دارد و مکلف علم به نجاست احدهما دارد و مثلاً از ساعت دوازده تا یک این علم اجمالی منجز بوده است؛ زیرا هنوز اضطرار عارض نشده است. رأس ساعت یک اضطرار عارض می‌شود و إناء «الف» باید نوشیده شود زیرا مضطراًلیه است. مرحوم آخوند معتقد است در این حالت برگشت علم اجمالی به آن است که مکلف علم دارد یا از إنائی که حکم آن قصیرالمدّة است باید اجتناب کند یا از إنائی که طویل‌المدّة است و در چنین علم اجمالی حالت متطره‌ای وجود ندارد و اجتناب لازم است. در حقیقت طویل و قصیر بودن تکلیف در اطراف علم اجمالی تأثیری در تنجیز آن ندارد.

لذا آخوند رحمته در حاشیه و به تبع ایشان، دیگران معتقدند در چنین فرضی بعد از ساعت یک وقتی مکلف مضطراًً به إناء «الف» می‌شود باید از إناء «ب» اجتناب کند؛ زیرا اصول با تعارض تساقط کرده‌اند و لذا اصلی وجود ندارد و ارتکاب إناء «ب» بدون مؤمن خواهد بود و اگر مکلف آن را مصرف کند و

۱. کفایة الأصول (ط - مؤسسه نشر اسلامی)، ص ۴۰۹.

مصادف با حرام واقعی شود هیچ عذری ندارد.

دفع یک توهم

ممکن است توهم شود که در این حالت، علم اجمالی منحلّ به وجوب اجتناب از اقل و شکّ در وجوب اجتناب از اکثر می‌شود؛ به این صورت که تا ساعت یک اجتناب از هر دو لازم بود، اکنون از ساعت یک به بعد شکّ در لزوم اجتناب داریم و مجرای براءت خواهد بود.

ولکن بطلان این سخن روشن است؛ زیرا دو تکلیف وجود دارد و تکلیف اجتناب از «الف» غیر از تکلیف اجتناب از «ب» می‌باشد و إناء «الف» اقل از إناء «ب» نیست و اگر تکلیفی در «الف» باشد غیر از تکلیفی است که در «ب» است و مردّد بین متباینین است و در این حالت احتیاط لازم است هرچند در یکی تکلیف قصیر الأمد و در دیگری طویل الأمد باشد.

سخنی از بعض معاصرین

در مثل اصالة الطهارة می‌توانیم بگوییم بعد از عروض اضطرار، مرجع در إناء «ب» اصالة الطهارة است و اینکه می‌گوییم اصالة الطهارة ساقط می‌شود، ناشی از عدم توجه است؛ به دلیل آنکه^۱:

اصالة الطهارة حکم برای حالت شک است و تا شک فعلیت نیافته باشد اصالة الطهارة جاری نمی‌شود؛ زیرا جریان حکم بدون موضوع معنا ندارد. و از آنجا که در هر آنی شکّی وجود دارد لامحاله مستتبع حکمی خواهد بود هم نسبت به إناء «الف» و هم نسبت به إناء «ب».

مکلف بعد از علم به اصابت نجس به احد الانائین، شک پیدا می‌کند که إناء «الف» نجس است یا خیر، همان‌طور که نسبت به إناء «ب» چنین شکّی دارد. در همان آنِ اوّل، یک اصالة الطهارة را نسبت به إناء «الف» و یک اصالة الطهارة نسبت به إناء «ب» جاری می‌کند. همچنین در آنات مختلف تا ساعت یک، در هر یک از دو إناء اصالة الطهارة جاری می‌شود و با هم تعارض و تساقط می‌کنند، اما آن بعد از ساعت یک، نسبت به إناء «الف» شک وجود ندارد؛ زیرا ارتکاب آن برای مکلف قطعاً جایز است زیرا مضطراًلیه است و اصل در آن جاری نمی‌شود. اما در إناء «ب» شک وجود دارد و لذا اصالة الطهارة بدون معارض در آن جاری می‌شود و لذا مکلف می‌تواند آن را مرتکب شود.

إن قلت: چرا اصالة الطهارة را به حسب آنات زمان منحل می‌کنید و برای هر آن، یک اصالة الطهارة که غیر

۱. منتقى الأصول، ج ۵، ص ۱۰۹.

اصالة الطهارة آن دیگر است جاری می‌کنید؟! اصالة الطهارة ربطی به زمان ندارد و مربوط به ذات إناء مشکوک است و با اصل می‌گوییم این ذات پاک است و به آن و زمان کاری ندارد، لذا اساساً انحلالی رخ نمی‌دهد و یک اصل در إناء «الف» و یک اصل در إناء «ب» جاری بوده و تساقط می‌کنند.

قلت: خیر، اصالة الطهارة به ذات بما هی ذات مربوط نیست؛ زیرا اگر مربوط به ذات بود نباید بعد از عروض اضطرار یا حصول علم ساقط شود، ولی از آنجا که ساقط می‌گردد معلوم می‌شود مربوط به ذات نیست بلکه به حسب آنات، قابل انحلال است.

نقد و بررسی سخن بعض معاصرین

اولاً: اساساً بحث اصالة الطهارة در ما نحن فیه مطرح نیست؛ زیرا با عروض اضطرار، نجاست از بین نمی‌رود هر چند ارتکاب آن جایز است، بلکه بحث در آن است که آیا واجب‌الاجتناب است یا خیر؟ لذا ایشان می‌توانست اصالة الحلیة را به جای اصالة الطهارة مطرح کند.

ثانیاً: اصلی مانند اصالة الطهارة نه در نظر عرف و نه با معیار عقل و شرع، به حسب آنات انحلال پیدا نمی‌کند و آن در موضوع اصالة الطهارة مأخوذ نیست. موضوع این اصل، ذات مشکوک فیها است مانند ماء یا غذای مشکوک، و زمان دخالتی در آن ندارد. بلی، از آنجا که ما در زمان به سر می‌بریم و در زمان باقی هستیم و در ظرف زمان شک می‌کنیم، ولی زمان در موضوع احکام دخیل نیست. و لذا اگر گفته شود این اصل به تعداد ذوات منحل می‌شود پذیرفتنی است، اما اگر گفته شود به حسب آنات منحل می‌شود هیچ شاهی از عرف و عقل و شرع نخواهد داشت.

و اینکه فرمودند اگر منحل نشود چرا بعد از کشف خلاف، اصالة الطهارة جاری نیست؟! باید گفت حتی اگر زمان و آن را دخالت ندهید باز بعد از کشف خلاف، اصالة الطهارة جاری نیست؛ زیرا موضوع اصالة الطهارة ذات مشکوک فیها است و با زوال شک، موضوع زایل می‌شود بدون آنکه آن دخالتی داشته باشد. لذا فرمایش ایشان صحیح نیست و هر کدام از اینان یک اصالة الطهارة خواهند داشت که جریان هر دو مخالفت عملیه قطعیه در پی دارد و جریان یکی دگر دیگری ترجیح بلامرجح است.

به علاوه می‌توان شخص «إجتنب عن النجس» را که از مولا صادر شده است استصحاب کرد؛ زیرا مکلف بعد از عروض اضطرار، شک در بقاء شخص حکم می‌کند و ادله‌ی استصحاب شامل آن می‌شود و گرچه این شخص اگر در إناء «الف» باشد مرتفع شده و اگر مربوط به إناء «ب» باشد باقی است، ولی این مانع استصحاب شخص حکم عندالشک نیست و با جریان استصحاب، نوبت به اصالة الطهارة یا اصالة الحلیة نخواهد رسید.

نتیجه در بحث اضطرار به فرد معین

سه صورت فرض شد: صورت اول اینکه اگر اضطرار اول و سپس تکلیف حادث شود، احتیاط لازم نیست؛ زیرا علم اجمالی به تکلیف علی کل تقدیر وجود ندارد.

صورت دوم آن بود که ابتدا تکلیف حادث شود سپس اضطرار عارض گردد و سپس علم به تکلیف حاصل شود. در این حالت به حکم استصحاب شخصی باید نسبت به طرف غیر مضطرب احتیاط شود.

صورت سوم آن بود که تکلیف حادث شده است و علم به تکلیف نیز حاصل شده است و در نهایت اضطرار عارض می‌شود. در این حالت نیز احتیاط لازم است؛ زیرا یک علم اجمالی دو ضلعی میان طرف قصیرالآمد و طرف طویل‌الآمد حاصل شده است، مضافاً به اینکه استصحاب شخص حکم نیز جاری است. از آنچه ذکر شد حکم برخی دیگر از صور روشن می‌شود؛ مثلاً اگر تکلیف و اضطرار هم‌زمان حاصل شوند، در این صورت نیز احتیاط لازم نیست؛ زیرا علم اجمالی علم به تکلیف علی کل تقدیر نخواهد بود و اگر نجاست در طرف مضطرب‌الیه باشد اساساً تکلیف آور نخواهد بود.

صورت دیگری که می‌توان فرض کرد آن است که ابتدا تکلیف حادث شود و بعداً هم‌زمان اضطرار و علم اجمالی به تکلیف حاصل شود. در این صورت نیز احتیاط لازم است؛ به دلیل آنکه تکلیف حادث شده است و دائر مدار علم و جهل مکلف نیست و با پیدایش علم، منجز می‌شود هر چند مقرون به اضطرار باشد؛ چون استصحاب شخص حکم جاری می‌باشد.

مقرر: سید حامد طاهری